

مقدمه

هرچند مطالعه‌ی کلام سابقه‌ای طولانی دارد و آغاز آن را به نگارش «فن بیان» ارسطو نسبت می‌دهند، اما مطالعه‌ی کلام تحت تأثیر دستاوردهای جدید زبان‌شناسی از نیمه‌ی دوم قرن بیستم، رونق تازه‌ای یافت و تحت عنوان «تحلیل کلام»^۱، شاخه‌ای مستقل را به خود اختصاص داد. تحلیل کلام شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که ساختارهای زبان (جملات و متن) را در بافت^۲ بررسی می‌کند.

یکی از ابعاد تحلیل کلام، مطالعه و بررسی کیفیت شکل‌گیری متن و چگونگی ایجاد ارتباط میان اجزای آن است که از آن با عنوان انسجام^۳ نام می‌برند. هدف هر گوینده و نویسنده‌ای این است که کلام و متن منسجم و یکدستی را تولید کند تا بتواند شنونده و خواننده را از هموارترین و کوتاه‌ترین مسیر به سوی معنای مورد نظر خود برساند.

این نوشته سعی دارد ضمن معرفی متن و بافتار آن، مفهوم انسجام، نشانه‌ها و انواع آن را توضیح دهد.

متن^۴

اهل هر زبانی می‌توانند با ترکیب واج‌ها، تکواژها را بسازند و از تکواژها، واژه‌ها و از

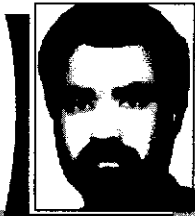
واژه‌ها، جمله‌ها را ایجاد کنند. دانستن یک زبان همچنین این توانایی را نیز به فرد می‌دهد که بتواند با ترکیب جمله‌ها، اندیشه‌ها و مطالب مورد نظر خود را بیان کند. این واحد بزرگ‌تر از جمله را «متن» می‌نامند.

هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، متن را واحدی معنایی می‌دانند که دارای ارتباط منطقی درونی است. طول و اندازه‌ی متن متفاوت است و می‌تواند شامل یک واژه، یک جمله، یک بند و یا یک کتاب داستان باشد.

معیار تشخیص متن، بافت و موقعیت کاربرد آن است. مثلاً گفتن واژه‌ی «آتش!» در هنگام «آتش‌سوزی»، بیان‌کننده‌ی یک مفهوم کامل است. پس یک متن به حساب می‌آید. اما متن معمولاً برای واحدی از زبان به کار می‌رود که از جمله‌های مرتبطی تشکیل یافته باشند. ارتباط میان جمله‌های متن، از شرایط اساسی شکل‌گیری آن است. به همین خاطر مجموعه جملات زیر را متن نمی‌دانیم:

«هوا سرد است، سعدی کتاب بوستان را نوشت، دیروز مدرسه تعطیل بود.»

ارتباط میان جمله‌های متن را که شرط لازم و ضروری برای تشکیل متن است، «بافتار» می‌نامند.



علی اکبر شریاتی - ایلام

بافتار^۵

بافتار در واقع شبکه‌ای ظاهری یا پنهانی است که میان اجزای متن ارتباط برقرار می‌کند. یکی از عوامل ایجاد بافتار متن، وجود نشانه‌های صوری و آشکاری است که به نام نشانه‌های انسجام شناخته شده‌اند. به متن زیر توجه کنید:

«تعداد پرندگان که لانه‌سازی می‌کنند، بسیار زیاد است، اما تنها مرغ آلاچیق چنین هنرمندانه محیط زندگی‌اش را تزئین می‌کند. زیستگاه این پرنده جنگل‌ها و بوته‌زارهای نواحی گرم و مرطوب است.»
متن بالا دارای بافتار است، چون

هدف هر گوینده و نویسنده ای این است که کلام و متن منسجم و یکدستی را تولید کند تا بتواند شنونده و خواننده را از هموارترین و کوتاه‌ترین مسیر به سوی معانی مورد نظرش راهنمایی کند.

زیر توجه کنید:

الف) او چنین گفت.

ب) حمید همه چیز را گفت.

جمله‌ی «الف» کاملاً قابل فهم و از نظر معنایی قابل درک است، اما از این جهت که نمی‌دانیم «او» کیست و چه گفته است، قابل تعبیر نیست. به همین دلیل باید به چیزهایی که در بافت وجود دارند و مطالبی که قبلاً آمده‌اند، اشاره کرد تا قابل تعبیر شود.

در جمله‌ی «ب» نیز ما نمی‌دانیم «حمید» کیست و چه گفته است. اما میان دو جمله‌ی فوق این تفاوت وجود دارد که در جمله‌ی «الف» عناصر «او» و «چنین» نشانگر آن هستند که تعبیر آن‌ها به چیزهایی که در بافت هست، بستگی دارد. با شنیدن یا خواندن این جمله متوجه می‌شویم، پیوندی میان این عناصر با عناصر دیگر کلام وجود دارد که مشخص می‌کند، «او» کیست و چه چیزی را گفته است. حال آن‌که این تصور در مورد جمله‌ی دوم لزوماً وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر کلام هیچ اطلاعاتی در مورد «حمید» ندهد، «حمید» نقش انسجامی ندارد ولی اگر پیش از این جمله، اطلاعاتی در مورد «حمید» در متن وجود داشته باشد، به خاطر تکرار واژه‌ی «حمید» انسجام ایجاد می‌شود.

شکل‌های روابط انسجامی

دانستیم که انسجام ایجاد ارتباط میان یک عنصر است با عنصر دیگر (مرجع). بر اساس جایگاه و چگونگی مرجع، می‌توان شکل‌های گوناگونی برای انسجام تصور کرد. ساده‌ترین شکل انسجام وقتی است که «مرجع» از نظر زبانی آشکار و بدون فاصله در جمله‌ی پیش آمده باشد؛ مثال:

«نوروز یک جشن ملی است که هر ساله از آن سخن می‌رود.»

طریق نشانه‌های انسجامی، میان اجزای متن ارتباط معنایی ایجاد می‌کند.

انسجام وقتی به وجود می‌آید که تعبیر یک عنصر، به عنصر دیگری در متن وابسته باشد؛ یعنی یک عنصر مرجع عنصر دیگری شود، به طوری که معنای آن را تنها با ارجاع به آن مرجع بتوان فهمید. وقتی این حالت پیش می‌آید، یک رابطه‌ی انسجامی ایجاد می‌شود. مثال:

«بابک کتاب را گرفت و آن را به رامین داد.»

معنای ضمیر اشاره‌ی «آن» تنها با ارجاع به واژه‌ی کتاب قابل تعبیر است و همین اتصال باعث ایجاد ارتباط میان دو جمله می‌شود.

یکی از شیوه‌های انجمنی درک متن، استفاده از معنای عناصر است.

در واقع انسجام، امکانی است برای پیوند برخی چیزها با چیزهایی که قبلاً آمده‌اند و یا بعد می‌آیند. هر جا که مفهوم یک عنصر نیازمند ارجاع به عناصر دیگر متن باشد، انسجام وجود دارد. به دو جمله‌ی

واژه‌های: اما، مرغ آلاچیق، چنین، اش و این پرنده، میان جمله‌های آن ارتباط و انسجام ایجاد کرده‌اند. البته انسجام تنها عامل متن‌سازی و ایجاد بافتار نیست. یکی دیگر از عوامل ایجاد بافتار «پیوستگی»^۴ است. در این فرایند، اطلاعات و دانش مشترک میان متکلم و مخاطب باعث ایجاد ارتباط در متن می‌شود؛ مثال:

علی: این روزها هوا سرد شده است.

آرش: الان پنجره را می‌بندم.

در متن بالا، با وجود آن‌که هیچ پیوند آشکاری میان دو جمله دیده نمی‌شود، آن‌ها را کاملاً به هم مرتبط می‌دانیم. دانش پیشین آرش باعث می‌شود که جمله‌ی علی را این‌گونه تعبیر کند:

«چون این روزها هوا سرد شده است، پنجره را باید بست.»

پیوستگی، به تجربیات مشترک میان افراد و بافت و موقعیت کاربرد متن بستگی دارد. به همین خاطر، در گونه‌ی محاوره‌ای بیشتر دیده می‌شود و حوزه‌ی کاربرد آن به گستردگی انسجام نیست.

موضوع مورد بحث این مقاله «انسجام» است که اساسی‌ترین عامل ایجاد پیوند میان اجزای متن محسوب می‌شود. بر اساس تحقیقات انجام شده، کاربرد کافی و مناسب نشانه‌های انسجام، باعث سادگی متن و درک بیشتر آن می‌شود.

انسجام

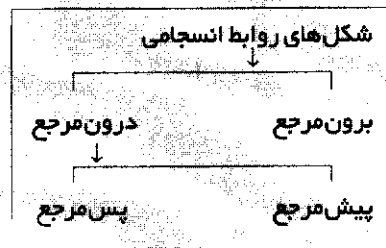
هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۴) مفهوم انسجام را مفهومی معنایی می‌دانند که از

این نوع انسجام در روانی کلام مؤثر است و یک هنجار محسوب می‌شود؛ چون وجود کم‌ترین فاصله و شکاف میان دو عنصر رجاعی و مرجع آن، از سوء تفاهم جلوگیری می‌کند. انحراف از این هنجار می‌تواند به دو صورت باشد:

۱. مرجع در جمله‌ی قبل نباشد؛ یعنی با در چند جمله‌ی قبل بیاید و میان آن‌ها فاصله ایجاد شود و یا در جمله‌های بعدی بیاید.

۲. مرجع خارج از متن و در محیط مکالمه باشد.

به این ترتیب می‌توان نمودار روابط انسجامی را به صورت زیر نشان داد:



برون مرجع حالتی است که مرجع خارج از متن وجود دارد، مانند:

آن را بردار. (آن = کتاب)

درون مرجع حالتی است که مرجع داخل متن وجود دارد که خود دو شکل پیش مرجع و پس مرجع دارد. پیش مرجع رایج‌ترین شکل رجاع است که در این حالت، مرجع پیشتر از عنصر رجاعی می‌آید.

مثال:

«گل زیباترین موجود جهان است که برای ما فواید بسیار دارد. از بو و لطافت آن لذت می‌بریم.» (آن = گل)

در شکل پس مرجع، که رواج کم‌تری دارد، مرجع در جمله یا جملات پس از عنصر رجاعی می‌آید؛ مثال:

«او را که دیدم با صدای بلند گفتم: حمیدجان، چرا دیر کردی؟» (او = حمید)

اهمیت رعایت روابط انسجامی در متن

نویسنده می‌کوشد با استفاده از شیوه‌های گوناگون به خواننده کمک کند، مفهوم متن را هرچه راحت‌تر و کامل‌تر درک کند. یکی از شیوه‌های افزایش درک متن، استفاده‌ی مناسب از نشانه‌های انسجام است.

هر چند همه‌ی اهل زبان به طور ناخودآگاه در گفته‌ها و نوشته‌هایشان از عوامل انسجام استفاده می‌کنند، اما تحقیقات نشان داده است، کاربرد آگاهانه‌ی عوامل انسجام و استفاده‌ی مناسب و کافی از آن‌ها، در افزایش سهولت ارتباط میان تولیدکننده‌ی متن (نویسنده / گوینده) و مصرف‌کننده‌ی آن (خواننده / شنونده) تأثیر زیادی دارد.

نشانه‌های انسجام حلقه‌های اتصالی هستند که متن را به صورت واحدی یک پارچه و همگن درمی‌آورند و با ایجاد رابطه‌ی معنایی میان اجزای آن، موجب افزایش نظم منطقی متن می‌شوند؛ چرا که ذهن انسان یک واحد منظم را راحت‌تر از مطالب درهم و از هم گسیخته می‌تواند درک کند.

البته لزوم انسجام در همه‌ی انواع ادبی و اقسام نوشته‌ها یکسان نیست؛ مثلاً در نوشته‌ی مصوری که یک صحنه توصیفی می‌شود، معمولاً به انسجام نیاز کمتری هست؛ چون از طریق رجاع به تصویر، ارتباط متن تأمین می‌شود؛ مثال:

«زنبور در کندو است.

کیو تریر درخت است.

اردک شنا می‌کند.

لک‌لک کنار آب است.»^۶

همچنین به نظر می‌رسد که نوشته‌های علمی در مقایسه با متن‌های ادبی، به انسجام بیشتری نیاز دارند. در انواع شعر نیز میزان انسجام یکسان نیست؛ مثلاً غزل در مقایسه با قصیده، انسجام کم‌تری دارد.

مقایسه‌ی انواع متن‌ها و شعرها از نظر

میزان انسجام آن‌ها، خود می‌تواند یکی از موضوعات پژوهشی جالب در زمینه‌ی سبک‌شناسی متون و تحلیل کلام باشد.

انواع نشانه‌های انسجام

انواع نشانه‌های انسجام را در پنج گروه دسته‌بندی کرده‌اند که عبارتند از:

۱. ارجاع

۲. جانیشینی

۳. حذف

۴. پیوند

۵. انسجام واژگانی.

سه نوع ارجاع، جانیشینی و حذف را نشانه‌های انسجام دستوری می‌نامند. انسجام واژگانی را انسجام معنایی می‌دانند و نوع «پیوند» در مرز میان آن دو قرار دارد. اما پیش از توضیح انواع این نشانه‌ها، بهتر است که شیوه‌ی عملکرد آن‌ها را در متن زیر بررسی کنیم.

«(۱) خلبان هواپیما را بالا برد. (۲) در آن بالا، اصلاح چهل درجه انحراف هواپیما که در اثر طوفان ایجاد شده بود، آسان‌تر شد، (۳) زیرا ستاره‌ها وضع و محل هواپیما را به خلبان نشان می‌دادند. (۴) هواپیما اندک‌اندک به صورت مارپیچ بالا رفت. (۵) همچنان که بالا می‌رفت، ابرها سایه‌ی خود را از دست می‌دادند (۶) و در صورت امواج سفید و پاکیزه از کنار آن می‌گذشتند.»

عواملی که در کادر قرار گرفته‌اند، حلقه‌های اتصالی هستند که جمله‌های متن بالا را به هم مرتبط می‌کنند.

در جمله‌ی (۲)، عبارت «آن بالا» به واژه‌ی «بالا» در جمله‌ی (۱) اشاره می‌کند. تکرار کلمه‌ی «هواپیما» نیز ارتباط دو جمله‌ی (۱) و (۲) را تقویت می‌کند. حذف «انحراف هواپیما» در جایگاه نهاد بند پیرو و آوردن صفت سنجشی «آسان‌تر» که مقایسه‌ی دو

انسجام و تکیه به وجود می آید که تصویر یک عنصر به عنصر دیگری در متن وابسته باشد

جمله‌ی زیر با توجه به محیط بیان آن مشخص می‌شود که ممکن است هوا، اتاق، آب، نوشابه، و... باشد:

«چه سرد است!»

۴. پیوند^{۱۱}: پیوند به خودی خود عامل انسجام نیست، بلکه به خاطر معنای خاصی که به متن اضافه می‌کند، به طور غیر مستقیم عامل انسجام است. در واقع، پیوند مکانی است در نظام زبان که باعث ایجاد رابطه‌ی معنایی میان بخشی از متن با بخش دیگری می‌شود.

هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۳۸) عوامل پیوند را از جهت معنایی به چهار نوع تقسیم می‌کنند:

۱. افزایشی^{۱۲}
۲. تباینی^{۱۳}
۳. علی^{۱۴}
۴. زمانی^{۱۵}

در مثال زیر، معانی متفاوتی که عوامل پیوند به متن می‌افزایند، دیده می‌شوند: «او پنج ماه تمام با جدیت مطالعه کرده بود،

الف) و در این مدت تنها به کنکور فکر کرده بود. (افزایشی)

ب) اما به موفقیت خود در کنکور اطمینان نداشت. (تباینی)

پ) بنابراین به موفقیت خود در کنکور اطمینان داشت. (علی)

ت) سپس با خیال راحت در کنکور شرکت کرد. (زمانی)

کلمات «و»، «اما»، بنابراین و سپس» در متن بالا هر کدام نماینده‌ی گروهی از عوامل پیوند هستند. در این نمونه‌هایی از آن‌ها ذکر می‌شود:

الف) پیوند افزایشی: این نوع کلمات معمولاً جمله‌های هم پایه را به هم متصل می‌کنند و به دو صورت منفرد و مزدوج می‌آیند؛ مانند: و، به علاوه، هم، نیز، یا، همچنین و...

قابل تعبیر باشد.

در زبان فارسی ارجاع از طریق ضمایر شخصی، مشترک، اشاره و مبهم، صفات سنجشی مانند: بهتر، آسان تر و... و برخی از قیدها، مانند: اکنون، حالا، پس، بعد و... صورت می‌گیرد.

۲. جانشینی^۹: جانشینی، جای‌گزینی یک عنصر است به وسیله‌ی عنصری دیگر. جانشینی ممکن است در سطح یک واژه، یک گروه و یا یک جمله باشد. مثال:

پرویز: عید شما مبارک!
احمد: هم چنین.

در نمونه‌ی فوق، واژه‌ی «هم چنین» جانشین جمله‌ی «عید شما مبارک» شده است.

۳. حذف^{۱۰}: حذف را نیز یک نوع جانشینی می‌دانند، متنها نوعی جانشینی که به وسیله‌ی عامل و عنصری پرنمی‌شود، بلکه همان‌طور خالی است و آن را «جانشینی صفر» می‌نامند. در حقیقت، چیزی است که چون فهمیده می‌شود، نیازی به بیان آن نیست.

«حذف» ناشی از این واقعیت است که اهل زبان برای ایجاد ارتباط، تنها به واژه‌ها و معنای تحت لفظی آن‌ها متکی نیستند، بلکه به تأثیر یافت و موقعیت متن در ارتباط و انتقال معنی توجه دارند.

فرایند حذف خالی گذاشتن جاهایی از متن است که در جای دیگری پر شده است. مثال:

«فرهاد رنگ آبی را دوست دارد و محمد رنگ سرخ را.»

حذف می‌تواند به صورت درون مرجع (مثال بالا) و یا برون مرجع باشد؛ مثلاً نهاد

وضعیت است. ارتباط درونی جمله‌ی (۲) را تأمین می‌کند.

در جمله‌ی (۳)، واژه‌ی «زیرا» به خواننده نشان می‌دهد که این جمله دلیلی را برای مفهوم جمله یا جمله‌های پیش بیان می‌کند. با تکرار واژه‌های «هواپیما» و «خلبان» اتصال این جمله به جمله‌های پیش افزایش می‌یابد.

در جمله‌ی (۴)، تکرار واژه‌ی «هواپیما» نشان می‌دهد که موضوع بحث این جمله به جمله‌های پیش وابسته است. همچنین تکرار واژه‌ی «بالا» باعث تحکیم ارتباط آن با جمله‌های پیش می‌شود.

در جمله‌ی (۵)، گذشته از حرف ربط «همچنان‌که» و تکرار عبارت «بالا می‌رفت»، حذف نهاد نشان می‌دهد که موضوع بحث این جمله، همان موضوع بحث جمله‌های پیش است.

در جمله‌ی (۶)، حرف ربط «و» معلوم می‌کند که این جمله مطلبی را بر جمله‌ی پیش می‌افزاید و میان آن دو پیوند ایجاد می‌کند. حذف «ابرها» در این جمله موجب می‌شود که تعبیر این جمله به جمله‌ی پیش وابسته شود و ضمیر اشاره‌ی «آن» موجب اتصال این جمله را به کل متن فراهم می‌کند.

باید اذعان داشت که در این مقاله، ارائه‌ی توصیفی کامل و جامع از انواع نشانه‌های انسجام و بیان جزئیات ممکن نیست؛ چون هر کدام از این انواع به مقاله‌ای مستقل نیاز دارد. به همین دلیل به شناسایی و معرفی اجمالی آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

۱. ارجاع^۸: ارجاع رابطه‌ای معنایی است میان یک عنصر ارجاعی با مرجعش؛ به طوری که به وسیله‌ی ارجاع به آن مرجع،



هم... هم... یا... یا... نه... نه...
چه... چه...
مثال:
«پدرم مرد مهمی نبود، اشتباهاتبعید شد. مادرم هم زن مهمی نبود.» (پیوند منفرد).

«نه زورمان می‌رسید قفل را بشکنیم، نه خدا را خوش می‌آمد.» (پیوند مزدوج)
ب) پیوند تباینی: کلماتی مانند «اما»، ولی، با این وجود، علی‌رغم، با این همه و... معمولاً وظیفه‌ی بیان معنای تباینی را در متن به عهده می‌گیرند. معنای اصلی این کلمات «خلاف انتظار» است. مثال:

«در تمام این مدت سه سال، نشد که یک روز کاغذ و مدادی به مدرسه بیاورد یا تکلیفی انجام دهد. با این حال بیشتر نمره‌هایش بیست بود.»

پ) پیوند علی: کلماتی مانند «بنابراین»، چون، تا، زیرا، زیرا که، به همین دلیل و... اغلب نشانگر رابطه‌ی علت و معلولی میان جمله‌های متن هستند و «پیوند علی» نامیده می‌شوند. مثال:

«من در این جامعه نمی‌توانم منشأ اثر باشم. وجودم عاطل و باطل است، چون شاعرهای شما باید مثل خودتان باشند.»

ت) پیوند زمانی: کلماتی چون «بعد»، بعد از، پس، سپس، قبل از، این پس، پس از آن، تا، پیش از و... چنانچه دو جمله را به هم ربط دهند و بیانگر ترتیب زمانی وقوع آن‌ها باشند، «پیوند زمانی» نامیده می‌شوند. مثال:

«مادم من پایی می‌شدم تا اصغر یک روز که آمد مدرسه، یک دسته کلید هم داشت.»

۵. انسجام واژگانی: این نوع انسجام در اثر انتخاب واژه‌های مرتبط به دست می‌آید و حوزه‌ی وسیعی دارد. برای آشنایی با انواع انسجام واژگانی و تفاوت آن با انسجام دستوری به مثال توجه کنید:

الف) بازگویی^{۱۸}: کامل‌ترین نوع تکرار است که در آن یک کلمه‌ی خاص بیش از یک بار در متن می‌آید؛ مثال:
«بدیش این بود که گل دسته‌های مسجد بدجوری هوس بالا رفتن را به کله‌ی آدم می‌زد. ما هیچ کدام کاری به کار گل دسته‌ها نداشتیم.»

در مثال بالا، در مورد اول تکرار (بازگویی)، واژه‌ی «شقایق» باعث ایجاد انسجام شده است. در مورد دوم از یک عبارت مترادف با شقایق (این لاله‌ی وحشی) استفاده شده است. در مورد سوم از رابطه‌ی شمول معنایی- گل شامل شقایق است- استفاده شده است. در مورد چهارم یک اسم عام (گیاه) به کار رفته است و در مورد آخر یک ضمیر اشاره را می‌بینیم.

چهار مورد اول در قلمرو انسجام واژگانی قرار دارند، حال آن‌که در مورد آخر برای ایجاد انسجام از ضمیر اشاره‌ی «آن» - که تنها با اشاره به مرجعش قابل تعبیر است- استفاده شده است؛ به همین دلیل نوع انسجامی که ایجاد می‌کند، دستوری است. انسجام واژگانی دو گونه‌ی اساسی دارد:

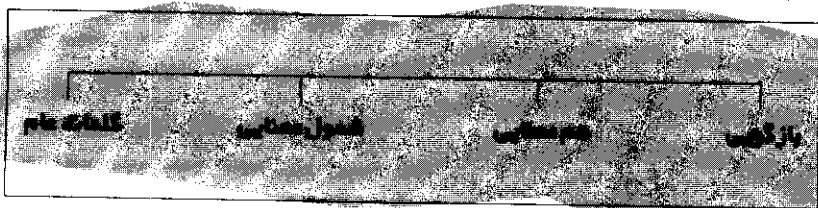
۱. تکرار^{۱۶}

۲. هم‌آیی^{۱۷}

۱. تکرار: تکرار خود انوعی دارد و می‌توان برای آن پیوستاری در نظر گرفت که در یک قطب آن، «بازگویی» کامل یک واژه قرار می‌گیرد و در انتهای دیگر پیوستار، کاربرد «کلمات عام» وجود دارد. در میان این دو قطب انواع دیگری از تکرار، همچون «هم‌معنایی» و «شمول معنایی» قرار می‌گیرند.

ذهن انسان یک واحد منظم و منسجم را راحت‌تر از مطالبی در هم و از هم گسیخته می‌تواند درک کند

ب) هم‌معنایی^{۱۹}: نوع دیگری از تکرار است که در آن، با کاربرد کلمات مترادف، انسجام واژگانی متن تأمین می‌شود؛ مثال:
«پدرم تصدیق مرا قاب گرفت و بر دیوار اتاقمان آویخت. آشنایی در کوچه و محله‌ی نماند که مدرک مرا نبیند و آفرین نگوید.»
پ) شمول معنایی^{۲۰}: تکرار واژه‌هایی





«امروز نتوانستم برای بابک لباس بخرم.
 بچه‌ام از هفته‌ی پیش انتظار می‌کشد.»
 ۲. هم‌آیی: این بخش از عوامل
 انسجام پیچیده‌ترین بخش انسجام واژگانی

- مردم، جوانان، پیران
- اقاقی‌ها، یاس‌ها
- بهار، زمستان
- شادمان، افسرده



است که از طریق عناصر واژگانی هم‌نشین
 که اغلب و به کرات با هم می‌آیند، ایجاد
 می‌شود.

درواقع «هم‌آیی» از هم‌نشینی عناصری
 در متن شکل می‌گیرد که با هم رابطه‌ی
 معنایی دارند، بدون توجه به این که دارای
 مرجع یکسان باشند یا نباشند. برای
 روشن شدن مطلب، متن زیر را بررسی
 می‌کنیم:

«نوروز که فرامی‌رسد، مردم به شادمانی
 می‌پردازند. شور و شادی در جوانان
 چندبرابر می‌شود. پیران نیز احساس جوانی
 می‌کنند. اقاقی‌ها به خودنمایی می‌پردازند و
 یاس‌ها طبیعت را عطرآگین می‌کنند. بهار
 شادمان سر می‌رسد و زمستان افسرده‌دلیلی
 برای ماندن نمی‌بیند.»

در متن بالا، میان برخی از کلمات ارتباط
 معنایی دیده می‌شود که می‌توان آن‌ها را
 به این ترتیب دسته‌بندی کرد:

□ شادمانی، شور، شادی

است که دارای شمول معنایی هستند و مفهوم
 یکی از آن‌ها شامل مفهوم واژه‌های دیگر
 می‌شود؛ مانند رابطه‌ی میان «گلّه» با گوسفند
 و «بز» در متن زیر:

«غروب گلّه از صحرا برمی‌گشت.
 حسنگ به گوسفندها علف می‌داد و شیر بیزها
 رامی‌دوشید.»

ت) کلمات عام^{۱۱}: این کلمات در مرز
 میان انسجام واژگانی و انسجام دستوری قرار
 دارند. از یک سو به عناصر واژگانی-با
 مجموعه‌ی باز-مرتبط هستند و در سوی
 دیگر آن‌ها، عناصر دستوری-با مجموعه‌ی
 بسته-قرار گرفته‌اند.

طبقه‌ی کلمات عام، شامل اسم‌های
 عامی از قبیل مردم، شخص، انسان، مرد،
 زن، بچه، موجودات، چیز، شغل، کار
 و... است که منبع مهمی برای انسجام در زبان
 گفتار به حساب می‌آیند. در متن زیر «بچه»
 اسم عامی است که مرجع آن «بابک»
 می‌باشد:

واژه‌های «شادمانی و شادی» باهم
 مترادفند و در قلمرو «تکرار» جای می‌گیرند.
 رابطه‌ی میان «مردم» با «جوانان» و «پیران»
 از نوع شمول معنایی است و باز در حوزه‌ی
 «تکرار» قرار می‌گیرد. اما میان «جوانان» و
 «پیران»، «اقاقی‌ها» و «یاس‌ها»، «بهار» و
 «زمستان»، «شادمان» و «افسرده» نیز ارتباط
 معنایی وجود دارد که باعث ایجاد یا تقویت
 انسجام متن گشته است.

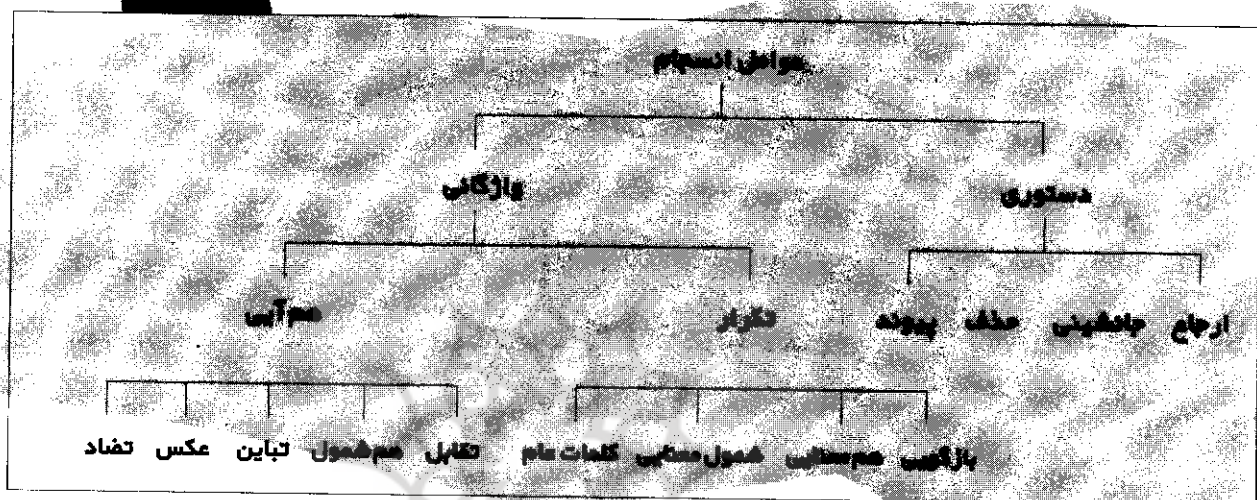
رابطه‌ای را که میان «پیر» و «جوان»
 وجود دارد، «تقابل» می‌نامند. رابطه‌ی میان
 «اقاقی‌ها» و «یاس‌ها» از نوع «هم‌شمول»
 است؛ چون هر دو زیر شمول گل هستند.
 میان واژه‌های «بهار» و «زمستان» نیز رابطه‌ی
 معنایی «تباین» وجود دارد. «شادمان» و
 «افسرده» با هم رابطه‌ی «تضاد» دارند. این‌ها
 همه زیر مجموعه‌ی پدیده‌ی «هم‌آیی»
 هستند. برای آشنایی بیشتر با این گونه روابط
 معنایی و تفاوت میان آن‌ها به کتاب «درآمدی
 بر معنی‌شناسی» تألیف دکتر صفوی
 (۱۳۷۹) مراجعه کنید.

خلاصه

«متن» واحدی معنایی است که میان
 اجزای آن اتصال و ارتباط منطقی وجود
 دارد. اساسی‌ترین عامل متن‌سازی،
 «انسجام» است.
 در فرایند انسجام، با استفاده از نشانه‌ها
 و عناصر زبانی، میان اجزای متن ارتباط
 معنایی ایجاد می‌شود. نشانه‌ها و عوامل
 انسجام در واقع، حلقه‌های اتصالی هستند که
 موجب ایجاد نظم و یک‌پارچگی در متن
 می‌شوند. در نمودار صفحه بعد، انواع
 عوامل انسجام نشان داده می‌شود:



نشانه‌های انسجام حلقه‌های احتمالی هستند که متن را به صورت واحدی یک‌پارچه و همگن درمی‌آورند



زیردروس

1. discourse analysis
2. Context
3. cohesion
4. text
5. Texture
6. coherence
۷. فارسی اول دبستان، بحرانیسم، ۱۳۸۰، ص ۶۱
8. Reference
9. Substitution
10. Ellipsis
11. conjunction
12. Additive
13. Adversative
14. causal
15. Temporal
16. Reiteration
17. collacotion
18. Repetition
19. Synonymy
20. Superordinate
21. general words

منابع

1. بهرامپور، شعبان‌علی. درآمدی بر تحلیل گفتمان. در مجموعه مقالات «گفتمان و تحلیل گفتمانی»، به اهتمام محمدرضا تاجیک. نشر فرهنگ گفتمان. تهران. ۱۳۷۹.
۲. تاکی، گیتی. پیوستگی و همبستگی متن با انسجام و ارتباط مطالب در زبان فارسی. مجله‌ی زبان‌شناسی. سال چهاردهم. شماره‌ی اول و دوم. ۱۳۷۸. ص ۷۳-۸۱.
۳. صفوی، کورش. درآمدی بر معنی‌شناسی. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. تهران. ۱۳۷۹.
۴. فضلعلی، فاطمه. حذف به عنوان ابزار انسجام. رساله‌ی کارشناسی ارشد. تهران. ۱۳۷۳.
۵. محمدابراهیمی، زینب. روابط انسجامی در زبان فارسی (ارجاع). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد.
6. Dressler, W. U, 1981, **Introduction to text linguistics**, london longman. تهران. ۱۳۷۵-۷۶.
۶. مختاری، رمضانعلی. تأثیر آگاهی از عوامل انسجامی درون متن در درک مطلب خواندن. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران. ۱۳۷۷.
۷. یمنی، رومینا. بررسی عوامل انسجام واژگانی در متون فارسی و تأثیر آن بر درک مطلب زبان‌آموزان غیرفارسی زبان. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. ۱۳۷۸.
11. Halliday, M. A. K. 1985, **An introduction to functional grammar**, london, edward Arnold.
12. Halliday, M. A. K. & Ruqaiya Hasan, 1976, **cohesion in English**, London, Longman.
13. Renkema, Jan, 1993, **Discourse studies: An Introductory text book**, John Benjamin S. B. V.
14. Schiffrin, Deborah, 1987, **Discourse marker**, cambridge university press.
15. Thompson, G. 1996, **Introducing functional grammar**, London, Arnold.
8. Blass, Regina, 1990, **Relevance relations in discourse**, cambridge university press.
9. Brown, Gillian & George yule, 1983, **Discourse analysis**, cambridge university press.
10. de Beaugrands, R &